

منادی اصلاح الفبا در عثمانی گردید، آن معنی کاملاً نمایان بود. عامل سومی نیز در کار بود و آن برهم خوردن مناسبات دوستی میرزا فتحعلی با مشیرالدوله وزیر مختار ایران بود. از او قهر کرد و پس از پنجاه روز که مهمان مشیرالدوله بود، از سفارتخانه ایران رفت. در این باره توضیحی لازم است.

اول ببینیم خود میرزا فتحعلی چه می گوید: میرزا حسین خان از اوان مأموریت در تفلیس «با من در باطن عداوت شدید داشته است، لیکن من از عداوت او غافل بوده.» او نزد وزیران عثمانی «مرا بدخواه دین و دولت اسلام نشان داد.» سبب دشمنی وی این بود که «من در تمثیلات ترکیه اخلاق و اطوار ذمیه ایرانیان راهجو کرده ام، چنانکه شرط فن دراماست. چون مشارالیه فن دراما و شرط آن را نمی فهمد و از علوم دنیا بالکلیه بی بهره است... چنان قیاس می کند که این حرکت از بغض من نسبت به ایرانیان ناشی شده است.» پس «عداوت» او «مقوی عدم موافقت عثمانیان شد.»<sup>۴۳</sup> در منظومه ای هم که بعدها سرود مشیرالدوله راهجو کرد و حتی دشنام ناپسندیده داد.<sup>۴۴</sup>

گفته میرزا فتحعلی درست نیست: مشیرالدوله دشمن او نبود به دلیل اینکه به اعتراف خودش، مشیرالدوله «با الحاح و تأکید» از وی خواهش کرده بود طرح الفبای جدید را به اسلامبول بیاورد و مهمان او باشد.<sup>۴۵</sup> آن وزیر از دانش بسی بهره نبود، بلکه وی را از روشن بین ترین

۴۳- سرگذشت شخصی میرزا فتحعلی، نامه ها، ص ۳۵۳.

۴۴- فقط دو بیت منظومه را نقل می کنیم:

که ناگه یکی مردك زردچهر  
به جام مرادم برآمیخت زهر

به پیش وزیران و راه بود  
مرا دشمن دین و دولت نمود

(متن کامل منظومه، آثار، ج. اول، ص ۳۹۷-۳۹۳).

۴۵- میرزا فتحعلی به میرزا حسین خان، سپتامبر ۱۸۶۸، نامه ها، ص ۱۰۸.

رجال ایران می‌باشیم. و چنانکه بیاید میرزا فتحعلی خود در جای دیگر به آن معنی اذعان دارد. مشیرالدوله مخالفتی با نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی نداشت برای اینکه آنها را در تفلیس خوانده بود. و به تصریح میرزا فتحعلی به نویسندۀ آنها «تحسین‌ها و آفرین‌ها» گفته بود.<sup>۴۶</sup> اما مشیرالدوله از يك کار میرزا فتحعلی بدش آمده بود که نسخه‌های ترکی تمثیلات را میان گروهی از دانشمندان و اهل دولت عثمانی پخش کرده بود.<sup>۴۷</sup> میرزا فتحعلی سوءنیتی نداشت، و در دلش احترامی برای عثمانیان نداشت چه آنان را مردمی متعصب و بی‌خرد می‌دانست. اما دربارهٔ خلق و خوی ایرانیان خاصه بزرگان و سیاستمداران آن هر چه نوشته راست نوشته، ایرانیان دیگر هم بدتر از او گفته‌اند. در نامهٔ خود به مشیرالدوله این توجیه را می‌کند: «اینگونه انشاء هرگز دخل به دولت و سلطنت و پولیتیکه و عموم ملت ندارد... نهایت در نظر شما این تمثیلات مخالف ملت‌خواهی نموده شد.»<sup>۴۸</sup> نخیر، اگر هم دخلی داشت (چنانکه واقعاً هم داشت) ایرادی بر میرزا فتحعلی وارد نبود. رسوایی دولت ناصرالدین شاه و اسلافش مثل اخلافش قابل کتمان نبود. این خیال خام است که مشتی سردمدار بی همه چیز مال‌ملتی را به تاراج برمایند، و مرتکب هر جنایت پست خودسرانه‌ای بگردند و توقع نیایش هم داشته باشند. البته در نفوذکلام مشیرالدوله در دربار عثمانی تردید نیست. و اگر سخن میرزا فتحعلی راست باشد که سفیر ایران موضوع بی‌اعتقادی مذهبی وی را عنوان کرده بود. شیوهٔ مشیرالدوله ناجوانمردانه است. در هر حال دوستی یادشمنی مشیرالدوله نمی‌توانست

۴۶- همان مأخذ.

۴۷- میرزا فتحعلی صورت‌ریز آن کسان را ثبت کرده است، نامه‌ها، ص ۸۵-۷۸.

۴۸- میرزا فتحعلی به میرزا حسین‌خان، سپتامبر ۱۸۶۸، نامه‌ها، ص ۱۰۹.

تأثیر قاطعی در کار الفبا داشته باشد.<sup>۴۹</sup>



میرزا فتحعلی از کوشش خود باز نایستاد. در بازگشت از عثمانی در الفبای خود حك و اصلاحی نمود، طرح تازه‌ای پرداخت و حروف مقطوع را پیشنهاد کرد. نسخه آن را به دولت ایران و عثمانی فرستاد. به قول خودش: کارم در مدت این پانزده سال این است که «به روم و ایران متصل پروژه می‌فرستم.»<sup>۵۰</sup> در ایران کسی گوشش به این حرفها بدهکار نبود؛ بزرگان دولت فارغ از هر خیال و غمی دنبال کار خویش بودند. اما در قیاس تاریخی «در میان پروغریسیان<sup>۵۱</sup> و قونسورواتوران<sup>۵۲</sup> اسلامبول مسئله گفتگو و مایه مباحثه» بود.<sup>۵۳</sup> سیاستمداران ترك در هر حال بیشتر از ایرانیان در فکر اصلاح کار مرز و بوم خود بودند. در سخت پایی خود میرزا فتحعلی گوید: «قلم از دستم نمی‌افتد. چیزها به اسلامبول می‌نویسم که اگر به صخره صما برخورد شکافته خواهد شد. از خیال الفبا مهجور بودن برای من محال است؛ مادام که زنده‌ام با وزرای اسلامبول خواهم جنگید.»<sup>۵۴</sup>

۴۹- چند جمله دیگر از همان نامه میرزا فتحعلی به مشیرالدوله را نقل می‌کنیم: «شما تاکی از من رنجیده خواهید شد؟... پنجاه روز در خانه شما نان و نمک شما را خوردم. در مکتوب خودتان مرا برادر مهربان می‌نامید. اما خودتان نسبت به من نامهربانتر از برادران یوسف رفتار می‌کنید... الان قریب هفت سال است که میان ما برودت باقی است. این مدت بس است. حالا وقت است که بر سرمهر و محبت بیایید، و گذشته‌ها را فراموش بکنید، و رقة التفاتی به اسم من... بفرستید... من نیز برای تفریح شما پاره‌ای چیزها از تالیفاتم به رسم تحفه به شما می‌فرستم.» (نامه‌ها، ص ۱۵۹ - ۱۵۸).

۵۰- میرزا فتحعلی به محرر روزنامه حقایق اسلامبول، ۱۲۹۵، نامه‌ها، ص ۳۵۶.

51- Progressif

52- Conservateur

۵۳- سرگذشت شخصی میرزا فتحعلی، نامه‌ها، ص ۳۵۴ - ۳۵۳.

۵۴- میرزا فتحعلی به مستشارالدوله، ۸ ژوئن ۱۸۷۱، نامه‌ها، ص ۲۳۹.

طرح تازه میرزا فتحعلی نیز مورد اقبال دولت ایران واقع نشد. به اعتضاد السلطنه نوشت «من فردی هستم از افراد ملت که به غیر از خیال و دوات و قلم به چیزی دسترس ندارم. و بدانچه قدرتم می رسد معمول داشتم.»<sup>۵۵</sup> چون او را بی اعتقاد یافت در نامه‌ای به مستشارالدوله به طعنه گفت: «خوب است جناب وزیر علوم بدانند که در نگاه داشتن ملت در کوری و جهالت و وحشیت، او تنها نیست. وزرای اسلامبول نیز که عقلا و فیلسوفان جهانند، در این عقیده و عمل با او شریک هستند.»<sup>۵۶</sup> جای دیگر می آورد: «می خواهم نه اختراع من قبول شود، و نه اختراع و تصرف دیگران. بلکه خود وزارت [علوم] در باب این مسئله قراری بگذارد که این کار به اتمام دولت علیه ایران اختتام یافته، این بنای خیر به اسم آن دولت تمام شود. والسلام.»<sup>۵۷</sup>

سرانجام میرزا سعیدخان انصاری وزیر امور خارجه پاسخ میرزا فتحعلی را فرستاد، پاسخی که حد شعور او را می نماید:

«الیق وانسب آن است که میرزا فتحعلی آخوندزاده در باب تغییر الفبای اسلام، خیالات خود را به اولیای دولت عثمانیه معروض دارد... ما ملت ایران به تغییر الفبای خودمان محتاج نیستیم. به علت اینکه ما سه خط داریم: نستعلیق و شکسته و نسخ که در حسن و زیبایی بالاتر از خطوط جمیع ملل روی زمین است. و ما هرگز این خطوط خودمان را متروک و خط جدید میرزا فتحعلی آخوندزاده را، و یا خط جدید ملکم خان را معمول نمی کنیم

۵۵- نامه سپتامبر ۱۸۶۸، نامه‌ها، ص ۹۶.

۵۶- نامه ۸ ژوئن ۱۸۷۱، نامه‌ها، ص ۲۳۹.

۵۷- میرزا فتحعلی به میرزا حسین خان، سپتامبر ۱۸۶۸، نامه‌ها، ۱۱۰.

و نخواهیم کرد. آنچه که از بابت سهولت خط جدید... اشاره شده است هرگز دخل به ما ملت ایران ندارد، چونکه اطفال ما ایرانیان از لطف حضرت باری به طوری استعداد جبلی فوق العاده و ذکاوت فطری فوق العاده دارند که هیچگونه صعوبت خطوط حالیه ما ایشان را در تعلم السنه شرقیه مانع ترقی نمی تواند شد.<sup>۵۸</sup>

اما در عثمانی کار دامنه پیدا کرد که شنیدنی است. بانطق منیف پاشا در جمعیت علمیه عثمانیه، و سفر میرزا فتحعلی به اسلامبول، و نامه‌ای که شارل میسر فرانسوی در دفاع از اصلاح خط به فؤاد پاشا نوشت. مسئله اصلاح الفبا جوش و خروشی در عثمانی برپا نمود. و تا چند نسل بعد این بحث در میان طبقه روشنفکران همچنان دنباله یافت. در آن اوان روزنامه «حریت» اسلامبول مقاله‌ای از «سعاوی افندی» که از فرقه «ترکان جوان» بود، منتشر کرد (۱۸۶۹). او اصول تعلیم و تربیت مسلمانان را مورد حمله قرار داد و اصلاح الفبا را لازم شمرد. ملکم خان که در این زمان مستشار سفارت ایران بود، به پشتیبانی او برخاست و در نامه‌ای که به زبان فارسی در حریت منتشر ساخت چنین استدلال نمود: اصول تعلیم و تربیت ملل اسلامی خراب است؛ بدون اصلاح خط تعلیم و تربیت ما اصلاح پذیر نیست؛ بدون اصلاح تعلیم و تربیت کسب تمدن و ترقی امکان ندارد؛ نقص الفبای عربی منشأ فقر و ناتوانی و عقب ماندگی فکری و استبداد

۵۸- آن جواب را میرزا فتحعلی در نامه خود به ملکم، ژانویه ۱۸۷۰- نقل کرده است (نامه‌ها، ص ۱۶۳). هیچ بعید نیست که برای مسخره کردن میرزا سعیدخان در اصل عبارات او دست برده باشد. به هر حال مضمون نامه او همان است که آورده. او وزیر احمدی بود.

سیاسی سرزمین اسلام است.<sup>۵۹</sup> نامهٔ ملکم دلیرانه بود خاصه از نظر مقام رسمی او و انتقادش از دولت استبدادی که به عثمانی نیز برمیگشت. اما باید در نظر داشت که ملکم دوست فؤادپاشا و عالیپاشا بود و آنان مخالف قدرت مطلقه بودند.

نویسندهٔ نامدار ترك نامق کمال پاسخ اندیشیده‌ای به ملکم داد: سبب اصلی عقب افتادگی عثمانی بی‌دانشی آن است، و نقص الفبا علت اساسی بی‌دانشی نیست. چنانکه زبان انگلیسی اشکالات زیاد دارد ولی در میان مردم انگلیس و امریکا بیسواد خیلی کم است. و برعکس اسپانیولها الفبای لاتینی دارند ولی درجهٔ تعلیم و تربیت آنان بسیار پائین است. در هر حال دشواریهای تغییر خط به اندازه‌ای فراوان است که بر آنها فایق نمی‌توان آمد. اما می‌توان راه وسطی پیش گرفت، و برای ساده کردن آن فکری اندیشید.<sup>۶۰</sup>

گفت و شنود بر سر اصلاح و یا تغییر خط در عثمانی بیرون از گفتار ماست. اما جنبه‌ای از آن را که مربوط به همکاری میرزا فتحعلی و ملکم و تأثیر آن در ایران است، مطالعه می‌کنیم.

ملکم که در سفر میرزا فتحعلی به اسلامبول با او تازه آشنایی پیدا کرده بود طرح اصلاح الفبای خود را در همین زمان ریخت. در طرح او حروف مقطع بودند، هر حرفی فقط يك شکل داشت، و حرکات جزو کلمه بودند، اما نقطهٔ حروف بجای خودماند. رسالهٔ انتقادی «شیخ و وزیر» را نیز در زمینهٔ فکر اصلاح خط پرداخت. نظر میرزا

۵۹- مضمون نامهٔ ملکم را از این ماخذ آوردیم:

B. Lewis, The Emergence of Modern Turkey, 1961. p. 422.

فتحعلی را درباره الفبای اختراعی خود و آن رساله خواست. به علاوه در صدد نشر روزنامه‌ای با همان الفبا برآمد، و قالب حروف جدید را نیز آماده گردانید. نشرنامه شارل میسمر فرانسوی مشاور فؤادپاشا و دوست ملکم نیز مؤید فکر او گردید. (نامه میسمر در دوم مارس ۱۸۶۹ انتشار یافت). ملکم به میرزا فتحعلی می‌نویسد: آن نامه «بسیار بامعنی» و حاوی «همه خیالات بنده و جامع بهترین دلایل مقصود شما بود.»<sup>۶۱</sup> به علاوه «یک حکیم ایطالیایی» کتابچه‌ای درباره «تغییر خط» انتشار داد و به ملکم اهدا نمود. آن دانای ایطالیایی «هیچ غرض و فایده شخصی ندارد. می‌گوید: محض ترقی ملل اسلام و به جهت ترقی دنیا بر هر آدم حکیم لازم است که محرك اصلاح این خط بشود.»<sup>۶۲</sup>

این نکته قابل ذکر است که نامه شارل میسمر همان اوان به دولت ایران رسید و ترجمه شد.<sup>۶۳</sup> دانشمندان فرانسوی «تنزل ملت اسلام» را در «عقب ماندن از تحصیل معارف» جدید شناخت، و سبب عقب ماندگی از معارف جدید را عیوب فاحش خط عربی دانست. «باید خیالات را که منشأ آنها عقل است، آلت صحیحی داشته باشد که به واسطه آن آلت، خیالات را در غایت سرعت منتشر توان ساخت.» از این نظر خط عربی ابزار ناقصی است و آن را نمی‌توان به عنوان اسباب کاملی برای بیان «خیالات جدید» و در راه «تربیت ملتی» بکار بست. اینکه تا کنون اصلاحات

۶۱- نامه ملکم، ۱۶ سپتامبر ۱۸۷۵، نامه‌ها، ص ۳۷۹.

۶۲- نامه ملکم، ۱۶ سپتامبر ۱۸۷۵، نامه‌ها، ص ۳۸۵.

۶۳- آن نامه تحت عنوان «مکتوب شارل میسمر فرانسوی در بیان سبب جمودت اهل مشرق» که در دوم مارس ۱۸۶۹ به صدراعظم عثمانی نوشته است، به فارسی ترجمه گردید. (کتابخانه ملی ایران، مجموعه خطی شماره ۱۴۹). ترجمه دیگری نیز از آن در دست است که علی‌رضای نامه‌نگار به فارسی برگردانده. (کتابخانه ملی، مجموعه خطی، شماره ۱۴۸). هر دو ترجمه بسیار بد است.

مصر و عثمانی ثمر سودمندی بار نیاورده علتش همان است که قبلاً «عقول مردم» را برای پذیرفتن آن تنظیمات آماده نساخته بودند. پس از نظرگاه مصلحت سیاسی تغییر القبای زبان عرب کار عمده‌ای است. و «کسی که عمدگی این مسئله را ندانسته باشد و وجوب آن را نفهمد، معلوم است که طالب هلاک دولت عثمانی و دین اسلام است.»<sup>۶۴</sup> (در سنجش استدلال میسر که میرزا فتحعلی به آن استناد نموده بعد سخن خواهیم گفت).

ملکم آن نامه را برای میرزا فتحعلی فرستاد و وی را از ماجرای که در اسلامبول می‌گذشت آگاه ساخت: «در روزنامه‌های اینجا شرح مفصل به زبان فرانسه به جهت مطلب ما نوشته شد. و بحثهای سخت بمیان آمد. بعد قدغن کردند که به این طورهای سخت منازغه نشود. اسم سرکار شما و اسم بنده عمداً ظاهر نبود. زیرا که بعضی احمقها می‌گویند اصلاح خط را باید ما خودمان، یعنی عثمانیها بکنیم، نه اینکه ما پیرو خیالات دو نفر اجنبی باشیم. به این ملاحظات علی‌المجاله نخواستم اسم شما را در روزنامه‌ها پرافتابی بکنیم.» به دنبال آن با اشاره به نامه میسر و کتابچه حکیم ایطالیایی گوید: «مقصود این است که از اطراف جمعی مقوی این خیال شدند. اما چه فایده که اولیای اسلام نمی‌فهمند و جمعی را خسته کردند. صدراعظم مرحوم [فوادپاشا] به این مقصود بی‌میل نبود. اما آنقدر بی‌حال و بی‌عرضه بود که هیچ مانعی را نتوانست رفع بکند.»<sup>۶۵</sup>

شرح کوشش خود را در برپا کردن روزنامه‌ای که به القبای اختراعی خود منتشر گرداند، و تهیه اسباب «باسمه

۶۴- ملی، خطی، شماره ۱۴۹، ترجمه مکتوب شارل میسر.  
۶۵- نامه ملک، ۱۶ سپتامبر ۱۸۲۵، نامه‌ها، ص ۳۸۵ - ۳۷۹.



خانه مخصوص» را می دهد. و می نویسد: «با وجودی که به این احمقان هرگز تکلیف نمی کردم که از خط قدیم بالمره دست بردارند و خط جدید مرا قبول بکنند» با ایجاد روزنامه موافقت نکردند. بزرگان عثمانی می گویند: «ای وای، ملکم می خواهد زبان ما را ضایع بکند، دین ما را خراب بکند، دولت ما را از میان بردارد... خط جزو دین ماست و نمی خواهیم دینمان را از دست بدهیم. چه باید کرد با این نوع خلق؟... آیندگان ما اقلا خواهند فهمید که ما تکلیف آدمیت خود را بعمل آورده ایم؛ حالا بگذار بر ما لعن بکنند. يك وقتی بر قبر ما به زیارت خواهند آمد.»<sup>۶۶</sup> از آن گزارش ملکم، میرزا فتحعلی چنین نتیجه می گیرد: «می بینید که دین سنیان سد راه الفبا می شود. پس بعد از این هیچ کس نگوید که دین مانع علم و معرفت نیست. معینا به شما اطمینان می دهم که الفبا سر خواهد گرفت؛ اگر امروز نه، فردا اگر نه، پس فردا.»<sup>۶۷</sup>

نامه شارل میسر که به مذاق میرزا فتحعلی خوش آمد به وسیله پسرش از زبان فرانسوی به روسی ترجمه گردید و زبده آن را انتشار داد. خود نیز آن را از روسی به فارسی برگرداند و نزد علمای قفقاز فرستاد. می گویند: «از عثمانیها دیگر من امید بریدم، و ایشان را مذمت هم نمی کنم. مطلب را خوب فهمیدند و دانستند که سلطنت دیسپوتیه ایشان، و دین ایشان بعد از اجرای الفبای جدید و بعد از انتشار ترقی علوم از میان بدر خواهد رفت. مگر شما منکر این معنی هستید؟ آشکار است که بعد از انتشار و ترقی علوم، دیسپوتیزم و فئاتیزم و سپرستیون<sup>۶۸</sup>

۶۶- ملکم به میرزا فتحعلی، ۲۷ مارس ۱۸۲۱، نامه ها، ص ۴۰۹ - ۴۰۸.

۶۷- نامه ها، ص ۲۳۹.

نخواهد ماند. فایده اقدامات ما فقط بر ملت عاید است که در ضمن آن ملت نیکبخت و سعادت‌مند گردد. اما این کیفیت به ضرر منافع شخصی و وزیرای عثمانیه است. ما طالب منفعت عامه‌ایم. ایشان طالب منفعت خاصه خودشان اگرچه در صورت انجام خیال ما بهتر خواهد شد و به عوض سلطنت دیسپوتیه، سلطنت معتدله و آزادی بمیان خواهد آمد، و بازار بی‌هنران کسادی خواهد ورزید و ترقی مراتب به اعتبار مراتب فضل خواهد بود. و لکن این صورت خلاف رأی و صلاح عثمانیان این عصر است که بی‌هنران و بی‌فضالانند.<sup>۶۹</sup>

حقیقت این است که مسأله اصلاح خط پیچیده‌تر از اینها بود و وزیران عثمانی سزاوار این اندازه سرزنش نبودند. ولی باید گفت صمیمی بودن در عقیده از خصوصیات میرزا فتحعلی است. با قضیه الفبا پیوند روانی یافته، از نامرادی خویش واقعاً غمزده بود. سخن دلفکاری به ملک می‌نویسد: «من و شما بدین طبیعت آفریده شده‌ایم. ما باید تا آخر عمر خودمان در این طریق سیر و سلوک بنماییم. طرق مسلك دیگر برای من و شما بنا بر اقتضای طبیعت، بسدود است. کاش از مادر نمی‌زادیم، و اگر زادیم کاش مثل دیگران زاده بودیم که از خوردن و آشامیدن و پوشیدن لذت می‌برند، و از پی این خیالات بی‌مال و آرزوهای بی‌فرجام نمی‌روند... عمری می‌رانم تلختر از حنظل.»<sup>۷۰</sup> با وجود آن از پای نمی‌ایستد، ملک را به نشر مقاله‌هایی به زبان فرانسه در روزنامه‌های اسلامبول تشویق می‌کند. خاصه تأکید دارد که دلایل موافقان اصلاح خط و نیز براهین «کهنه‌پرستان و

۶۹- میرزا فتحعلی به ملک، ۸ مارس ۱۸۲۲، نامه‌ها، ص ۲۸۰.

۷۰- میرزا فتحعلی به ملک، ۲۲ دسامبر ۱۸۲۰، نامه‌ها، ص ۱۸۸.

قونسورواتوران» هردو را بیاورد. «اما باید در این شرح حرف پولیتکه مولیتکه را بکنار بگذارید.»<sup>۷۱</sup> می دانست ملکم برای سیاست بافی سرش درد می کرد و هر چیزی را به سیاست می چسباند.

گفتیم که الفبای ملکم این برتری را برخط میرزا فتحعلی داشت که حروف مقطع بودند. اما از جهت دیگر طرح میرزافتحعلی کاملتر بود زیرا نقطه های حروف را دور انداخته بود. رجحان خط ملکم را میرزافتحعلی به راستی تصدیق کرد و نمونه آن را با برخی اصلاحات به وزارت علوم ایران فرستاد. ولی راجع به نقطه حروف سخت بر او ایراد گرفت: «این چه خط است به ملاحظه من فرستاده اید؟ منظور شما را نمی فهمم و نمی دانم که غرض شما چه چیز است. این همان خط است و همان اشکال است که ما داریم. یعنی یکی از اشکال اربعه حروفات خودمان است که زهره من از روی آنها می رود... در عقب این مقدمه چه خیال دارید؟»<sup>۷۲</sup> باشوخ طبیعی خاص خود به ملکم نوشت: مگر میرزا آقاخان اعتمادالدوله به تو نگفته بود: «تو جن بچه ای، من از تو می ترسم، گرو نمی بندم، رموز را بده به من.» راستش اینکه: «ما نیز راه خیال شما را نمی دانیم و از شما می ترسیم... اگر فی الواقع کتابت از طرف چپ به راست بشود آن وقت نقطه ها هم خود بخود خواهند افتاد، و اعراب نیز داخل حروف شوند، و هرگونه تصرف دیگر نیز ممکن و آسان خواهد شد.»<sup>۷۳</sup>

انتقاد دیگر میرزا فتحعلی از این رهگذر بود که حالا فکر تغییر الفبا و اخذ حروف لاتینی مطرح گشته بود. و

۷۱- میرزا فتحعلی به ملکم، ۲ ژوئن ۱۸۷۱، نامه ها، ص ۲۳۶.

۷۲- میرزا فتحعلی به ملکم، ۲۹ مارس ۱۸۷۲، نامه ها، ص ۲۸۳.

۷۳- میرزا فتحعلی به ملکم، سپتامبر ۱۸۶۸، نامه ها، ص ۱۱۸.

او دیگر در پی اصلاح الفبای عربی نمی‌گشت. ملکم نیز از تغییر خط در عثمانی دفاع کرده بود. در اعتراض به ملکم گفت: «شوخی را کنار بگذاریم. چرا از عقیده سابقه خود نکول می‌کنید؟ چرا از مخالفت ملت ما می‌ترسید و می‌خواهید که به هزار گونه فن و حيله در مزاج معاصرین تصرف نمایید؟ اگر مراد شما از این فن و حيله اجزای الفبای الفبابتی است مع قرائت و کتابت از طرف چپ به راست با همان اشکال رنگین و مرغوب که سابقاً درست کرده. . . و می‌خواهید که آهسته آهسته با انواع تدابیر خط الفبابتی را به گردن ملت ما بسته باشید - در آن صورت من به نیت شما امضا می‌دهم. و اگر خیال دارید که به خاطر ابلهان و کوران و برای تمام کودکان باز خط سیلابی را پایدار داشته، کم و بیش در خط سیلابی تغییر و اصلاح بعمل بیاورید، چنانکه من در اول به واسطه توهمات بیپوده بعمل آورده بودم و نتیجه حاصل نشد و حالا خوشحالم که قبول نکردند - در آن صورت من شریک خیال شما نیستم. اختیار دارید، هرچه می‌خواهید بکنید.»<sup>۷۴</sup>

همانجا در استدلال خود به نوشته شارل میسمر تکیه کرده، گفت: آن مرد حکیم «بادلایل قاطعه الویت و افضلیت خط الفبابتی» اروپایی را به هر نوع خط دیگر اثبات گردانید. «آفرین بر این دانشمند. الان در جمیع جهات من به قول او اعتراف دارم، و در جمیع جهات رأی او را مرجح می‌شمارم. و به غیر از خط الفبابتی. . . حروف دیگر را قبول نمی‌کنم و ابداً هم قبول نخواهم کرد.» هرگاه ملل اسلامی آن را پذیرفتند «فبها المراد. والابهل بمانند در خط سابق سیلابی خودشان در جهل مرکب الی

انقراض عالم. والسلام، نغمه تمام.»<sup>۷۵</sup>  
 باید دانست که فکر اصلاح خط حالا راهی به ایران باز کرده، هواخواهانی داشت. مستشارالدوله که خود صاحب رأی بود. در میان عنصر تحصیل کرده جوان دوفرد را به اسم و رسم می شناسیم: علی خان مشیرالوزاره (پسر حسین خان مقدم آجودان باشی) کنسول پیشین تفلیس که به میرزا فتحعلی اخلاص می ورزید. دیگر میرزا مصطفی خان مؤتمن السلطان که او نیز از مأموران وزارت امور خارجه بود. بامزه اینکه مصطفی خان پسر همان میرزا سعیدخان انصاری است که جواب منفی و بی مغز او را به میرزا فتحعلی پیش از این خواندیم.

به ابتکار مشیرالوزاره قرار شد او و مؤتمن السلطان و مستشارالدوله همت نمایند، طرحهای مختلف الفبا را از وزارت علوم بگیرند، و موافقت مستوفی الممالک را بدست آورند که انجمنی از فضلا و امنای دولت به مطالعه آن طرحها پردازد. مشیرالوزاره به میرزا فتحعلی نوشت: «عنقریب ولوله عظیمی در باب الفبای شما در دارالخلافه برپا خواهم کرد. و انشاءالله تعالی امیدوارم که بروفق مرام سرکار خدمتی بتوانم بکنم.»<sup>۷۶</sup>

آن خوش خیالی بود. همان اوان مشیرالدوله از سفارت اسلامبول به وزارت عدلیه گمارده شد (رمضان ۱۲۸۷). به دنبال آن به صدارت رسید (شعبان ۱۲۸۸). بنابراین دیرین این اجتماع بیشتر دوستان میرزا فتحعلی که از کدورت میان او و میرزا حسین خان آگاه بودند، از وی دوری جستند. به نوشته خودش: «بعد از صدارت پسر میرزا نبی خان جمیع دوستان طهرانی من مرا

۷۵- میرزا فتحعلی به ملکم، ۲۹ مارس ۱۸۲۲، نامه‌ها، ص ۲۸۴ - ۲۸۳.

۷۶- علی خان به میرزا فتحعلی، ۱۲۸۷، نامه‌ها، ص ۳۸۶ - ۳۸۵.

فراموش کرده‌اند و به مکتوبات من اصلاً جواب نمی‌نویسند، و از من رشته الفت و آشنایی را بریده‌اند.»<sup>۷۷</sup> در ضمن آگاهی یافت که مشیرالدوله اصلاح خط را کاری مضر می‌دانست. «آن‌الدنگها که امروز خودشان را اولیای دولت ایران می‌نامند به حرفش گوش داده، بالمره لب از داستان الفبا فرو بسته‌اند.»<sup>۷۸</sup>

حالا ملکم نیز از اسلامبول فرا خوانده شد که به «مستشاری صدارت عظمی» به ایران برود. «شما را می‌گویند به طهران دعوت کرده‌اند. اما نمی‌دانم خواهید رفت یا نه؟ اگر امید اجرای الفبای خودتان را دارید، بروید. والا به چه کار می‌روید، مگر برای تشخیص فروشی و تحصیل القاب و مناصب... خودتان صلاح خودتان را بهتر می‌دانید. من مداخله‌ای نمی‌کنم، بلکه من خودم طالبم که بروید و به من هم نزدیکتر بشوید.»<sup>۷۹</sup> ملکم در راه بازگشت به ایران، به تفریس پیش میرزا فتحعلی رفت (مارس ۱۸۷۲). جالب توجه اینکه میرزا فتحعلی صورت مذاکره چند روزه خود را با ملکم در باره چند موضوع بسیار مهم ثبت نموده است. و از آن در جای خود صحبت خواهیم کرد.<sup>۸۰</sup>

میرزا فتحعلی با دید خاص خود صدارت میرزا حسین خان را ارزش‌یابی می‌کند؛ اصلاحات او را ناقص و بی‌دوام می‌شمارد. در آن انتقاد معانی ژرف و اندیشیده‌ای آورده است، اما بر انتقاد او نیز انتقاد وارد است. نخست ببینیم چه می‌گوید. به مستشارالدوله نوشت: «می‌دانید که من از جناب صدراعظم شما قلباً چقدر دورم. اما

۷۷- میرزا فتحعلی به ملکم، ۸ مارس ۱۸۷۲، نامه‌ها، ص ۲۷۸.

۷۸- میرزا فتحعلی به ملکم، ۱۴ اکتبر ۱۸۷۱، نامه‌ها، ص ۲۵۸.

۷۹- میرزا فتحعلی به ملکم، ۸ مارس ۱۸۷۲، نامه‌ها، ص ۲۷۹ - ۲۷۸.

۸۰- نگاه کنید به بخش پنجم.

به واسطه غرض شخصی از حقانیت عدول کردن شیوه مردانگی نیست... در عقل و رشد، در دانش و تدبیر، در اصابت رأی و سلامت ذهن، در باریک بینی و دوراندیشی، و ملت خواهی و دولت پرستی، و کاردانی و کوشش دوستی، با اطلاعات و آفره از اوضاع دنیا و زمانه «وزیری بی مانند است و «هیچ یک از حسودانش انصافاً حریف و نظیر او نمی تواند شد.» با ذکر اجمالی اصلاحات میرزا حسین خان می گوید: «حرف ما در این است که همه این زحمات او... بعد از خودش کان لم کن خواهد شد. هرگاه در معیت این تدابیر به انتشار علوم نیز بکوشد، به تسهیل آلت تعلم و تربیت همت گمارد، هر آینه در عقب خود لیبرالها تدارک خواهد کرد که تخم کاشته او را در زمین ایران برویانند و نتایج خیالات او را دایمی بسازند - یعنی همه تدابیر او برای سیویلیزاسیون آغاز است... تا اینکه در دنیا مانند مؤسسان بزرگ نام زنده بگذارد.» ولی باید بدانیم که «جمیع تدابیر ممکنه قبل از وضع الفبای جدید، و قبل از اقدام به انتشار علوم در کشور ایران بی ثمر و بی ثبات است... جمیع بناها بدون انتشار علوم بعد از چندی نسیاً منسی خواهد شد.» ملت ایران افکار مشیرالدوله را در نمی یابد. «باید وسیله ای بجوید که ملت را شریک خیالات خود بکند و آماده به تقویت بناهای خود نماید. و این وسیله عبارت از تغییر الفبا... و انتشار علوم است.» امامشیرالدوله «محض کم التفاتی در حق من، از این نوع منفعت عامه اغماض می نماید - به علت اینکه خیال تغییر الفبای قدیم، خیال من است. و چنان می پندارد که انواع و اقسام تدابیر دیگر او در مصلحت دولت و ملت خود نتیجه خواهد داشت.»<sup>۸۱</sup>

در تأیید اندیشه خود به جلال‌الدین میرزای قاجار نگاشت: مشیرالدوله «به تغییر الفبا ملتفت نشده، بنای وضع قوانین گذاشته است. شما را خبر می‌کنم که از پیش نخواهد رفت.» بله، «راه آهن واجب است اما تغییر الفبا واجب از آن است؛ تلفراف واجب است اما تغییر الفبا واجب از آن است؛ قوانین دولتی واجب است اما تغییر الفبا واجب از آن است. از این کلمات هویدا است که من مخالف وضع قوانین دولتی نیستم، نهایت تغییر الفبا را از آن مقدم شمرده‌ام - به علت اینکه بدون تربیت ملت، قوانین فایده نخواهد بخشید.»<sup>۸۲</sup>

میرزا فتحعلی به خود میرزا حسین خان هم، در راه نخستین سفر ناصرالدین شاه به اروپا، گفت: «شما به آرزوی خودتان که صدارت است، رسیدید. من هنوز از آرزوی خودم که نقل تغییر الفباست محروم.» پیامخ مشیرالدوله حکایت از وجدان مسئولیت شناس او می‌کند: «من نیز هنوز به آرزوی خودم نرسیده‌ام. به آرزو رسیدن این نیست که بیایم در مسند صدارت بنشینم. آخر در این مسند باید کاری هم بکنم؛ هنوز کاری نکرده‌ام.»<sup>۸۳</sup> چه بسیار نادرنده زمامدارانی که وجدان منفعل داشته باشند! میرزا فتحعلی تکرار کرد: «کار را به معاونت کدام اشخاص توانید کرد؟... باید اول آدم تدارک بکنید... اینها که امروز در ایران علی‌الظاهر نفس می‌کشند، همه در باطن مرده حساب می‌شوند... باید به رگهای ایشان خون تازه و گرم ریخته به جنبش آورد... خون تازه

۸۲- میرزا فتحعلی به جلال‌الدین میرزا، مه ۱۸۷۱، نامه‌ها، ص ۲۲۸.  
 ۸۳- شرح ملاقات خود را با مشیرالدوله در نامه‌ای به علی‌خان مشیرالوزاره نوشته است، نامه‌ها، ص ۳۱۴. (ضمناً باید دانست که با حسن قوسط ملک و مستشارالدوله میان میرزا فتحعلی و مشیرالدوله «کمال صلح و آشتی» افتاده بود (نامه‌ها، ص ۳۱۴).



عبارت از ایجاد الفبای جدید و تعلیم علوم فرنگستان است.<sup>۸۴</sup>

نکته بسیار با معنی دیگر اینست که در تأیید سخن مستدل خود اصلاحات کم اثر عصر «تنظیمات» عثمانی را برهان می آورد. و در این باره به نوشته معروف شالمیسمر فرانسوی به فؤادپاشا، تکیه می کند. آن مرد هوشمند گوید: «بی ثمری سعی و تلاش طوایف اسلامیة مطلقاً ناشی از آن است که فیما بین ایشان ترقی معنوی و خیالی به ترقی صوری و فعلی سبقت و تقدم نجسته است. یعنی ترقی علمی که به اصطلاح فرنگیان ترقی تئوری است به ترقی عملی یعنی پراتیک، سبقت نکرده است.»<sup>۸۵</sup> (میسمر نیز وجوب تغییر خط را در قالب همان استدلال خود آورده بود.) زبده گفتار میرزا فتحعلی تفکر عمیق اجتماعی او را آشکار می سازد، و جهت عمومی استدلالات او و مسمر، منهای قضیه خط، درست است. در این حرفی نیست که تحول سیاسی و اجتماعی مغرب در خلاء فکری تحقق نیافت. و ترقی مشرق نیز از یک جهت منوط به آن بود که پا به پای اخذ بنیادهای مدنی اروپایی و وضع قوانین جدید به تربیت ملت و نشر دانش و بسط افق فکری هیأت اجتماع همت گمارند. و بالاخره شالده بنایی ریخته شود که وضع کشور قائم به شخصیت فرد واحدی نباشد که پس از او اساس اصلاحاتش در هم فرو ریزد. این معنی راست است که حد تعقل توده مردم ایران و عثمانی به جایی نرسیده بود که اندیشه های میرزا حسین خان و رجال عصر تنظیمات را دریابند. اگر در کار تربیت ترکان در دوران چهل ساله تنظیمات (۱۸۷۸ - ۱۸۳۹) توفیق زیادی

۸۴- همان ماخذ، ص ۳۱۴.

۸۵- میرزا فتحعلی به ملک، ۸ مارس ۱۸۷۲، نامه ها، ص ۲۷۹.

حاصل نگشت - مگر در مدت دو سال صدارت مشیرالدوله چه اندازه ممکن بود افق فکری ملت ایران را ترقی داد. ممکن است برهان آورد اینکه کار تنظیمات چندان بارور نگشت به این علت بود که در هیأت اجتماع عثمانی هنوز طبقه متوسطی بوجود نیامده بود که ستون فقرات آن اصلاحات را بسازد. این برهان در حد خود درست است. در ایران علاوه بر آن، سرنوشت مملکت مطلقاً بسته به اراده شهریاری بود که در نیم قرن فرمانروایی خود در هیچ کار و عقیده‌ای ثبات و دوام نداشت. پس يك عیب اساسی در همان نظام سیاسی کشور بود که مشیرالدوله به اصلاحش برخاست؛ کوشش می‌کرد پایه دولت را بر حکومت قانون استوار گرداند. بنابراین میرزا حسین خان جهت عمومی اصلاحات خود را درست تمیز داده بود؛ و از نشر دانش جدید در آن دوره کوتاه زمامداری خود هیچ کوتاهی ننمود. اما در قیاس تاریخی سیر تحول مغرب و مشرق (از نظر رابطه تحول افق فکری اجتماع با نظام سیاسی آن) يك فرق اساسی هست که میرزا فتحعلی و شارل میسر فرانسوی هیچ توجه نیافته‌اند. از آن موضوع در سبب تفکر سیاسی میرزا فتحعلی سخن خواهیم گفت.

میرزا فتحعلی پانزده سالی سرگرم کار اصلاح و تغییر خط بود. به قول خودش: «من در دنیا آرزوی دیگر ندارم به غیر از انجام خیال الفبا و فیروزی این مراد.»<sup>۸۶</sup> کلید سعادت را خط می‌دانست و در اهمیتش سخت غلو می‌کرد. تخم اندیشه اصلاح الفبا را او در ایران و عثمانی پاشید؛ کوشش او در نشر آن فکر بی‌اثر نبود اما به روزگار خویش بی‌ثمر ماند. پس تحرك ذهنی او از کار خط به مجرای دیگر افتاد: پیکار با تعصب دینی و استبداد سیاسی و

کوشش در بیداری افکار. «پس از چندی به خیال اینکه سد راه الفبای جدید و سد راه سیویلیزاسیون در ملت اسلام، دین اسلام و فئاتیزم آن است - برای هدم اساس این دین و رفع فئاتیزم، و برای بیدار کردن طوائف آسیا از خواب غفلت و نادانی، و برای اثبات پراتستانتزم در اسلام به تصنیف کمال الدوله شروع کردم.»<sup>۸۷</sup>

فصل تازه‌ای در سیر اندیشه میرزا فتحعلی آغاز گردید که گفتارهای بعدی ما را می‌سازد.

پیشتر اشاره رفت که آثار میرزا فتحعلی نمودار سیر اندیشه اوست در سه مرحله متمایز: مرحله نخستین را با نمایشنامه نویسی و داستان پردازی انتقادی آغاز کرد. از آنجا نام گرفت. یکباره از آن فن دست برداشت و به کار اصلاح و تغییر خط پرداخت. اما کوشش او به نامرادی انجامید، هرچند آن فکر را در ایران و عثمانی بنیان گزارد و پرآوازه اش افزود. در مرحله سوم به نگارش رسایل و مقالات انتقادی در فلسفه و دین و سیاست و اقتصاد و تاریخ و ادب دست برد. و در همه این رشته‌ها به روزگار خود سخنان نو آورد.

اهمیت مقام میرزا فتحعلی در سیر اندیشه سیاسی در این است که: اندیشه ساز فلسفه ناسیونالیسم جدید است؛ مروج اصول مشروطیت و حکومت قانون است؛ نماینده فلسفه سیاست عقلی عرفی 'وتفکیک مطلق سیاست از شریعت است. از جهت سوم پیشرو همه متفکران

ایران و مصر و عثمانی است.

مآخذ مطالعه ما عبارتند از: رساله مکتوبات کمال الدوله، مقالات الحاقی بر آن رساله، انتقاد بر کتاب «یک کلمه» نگارش میرزا یوسفخان مستشارالدوله، نامه‌های سیاسی میرزا فتحعلی، و مقاله‌ای که در عقاید «سیسموندی» اقتصاد شناس سویسی نوشته است. تفکر سیاسی او را در دو گفتار بررسی می‌کنیم.

### ۱. ناسیونالیسم

دو نویسنده همزمان، میرزا فتحعلی و جلال‌الدین میرزای قاجار (۱۲۸۹ - ۱۲۴۶) را نمایندگان اصیل ناسیونالیسم جدید می‌شناسیم. در یک اوان به نشر افکار ملی پرداختند، آنگاه که با هم آشنا نبودند. سپس دوست شدند و تا اندازه‌ای از یکدیگر متأثر گشتند، و هر دو در افکار نویسندگان بعدی اثر نهادند. و به نسل بعد میرزا آقاخان کرمانی (۱۳۱۴ - ۱۲۷۰) نماینده همان مکتب فکری است.

میرزا فتحعلی رساله مکتوبات کمال الدوله را در ۱۲۸۰ نوشت. جوهر این رساله انتقاد بر سیاست و دیانت یعنی مهم‌ترین بنیادهای اجتماعی است. و انگیزه نویسنده پرورش هشیاری تاریخی است نسبت به گذشته، و ایجاد تفکر ملی و اصلاح و ترقی جامعه است در حال و آینده: استبداد سیاسی تغییر پذیرد و مشروطیت حکومت و حکومت قانون جایگزین آن گردد؛ ظلمت روحانی برافتد و اصلاح دین از راه «پرتستانتیسلم اسلامی» تحقق یابد؛ سیاست و دین از یکدیگر بکلی تفکیک گردند و دین تصرفی در امور دنیایی نداشته باشد. و بالاخره پرده اوهام را از میان برداریم و به روشنسرای خرد

گام نهم.

نویسنده هوشمند بنا به مصلحت زمانه شیوه خاصی در نگارش رساله کمال الدوله بکار بسته است. آن را به صورت چهار مکتوب پرداخته: سه مکتوب که شاهزاده هندی «کمال الدوله» پسر اورنگ زیب از نوادگان بابر گورکانی در ۱۲۸۰ هجری از تبریز به شاهزاده ایرانی «جلال الدوله» ساکن دیار مصر نگاشته، و پاسخی که جلال الدوله به او فرستاده است. همه این عنوانها ساختگی است؛ نه کمال الدوله‌ای در بین بوده و نه جلال الدوله‌ای. حتی میرزا فتحعلی این نکته تاریخی را به یاد نداشته که کمال الدوله خیالی او پسر اورنگ زیب نمی‌توانست باشد زیرا اورنگ زیب به سال ۱۱۱۸ قمری مرده بود. تنها چیزی که در عنوان آن رساله واقعیت تاریخی دارد ذکر سنه ۱۲۸۰ قمری می‌باشد که در آن سال نویسنده «مکتوبات کمال الدوله» را به انجام رسانیده است. و در نامه‌های خصوصی خود به این معنی تصریح دارد. اما باید دانست که تا پایان زندگی مطالب آن رساله را حک و اصلاح نموده، قطعه‌های زیادی به صورت «قید» و «ملحقات» که گاه خود مقاله جداگانه‌ای می‌باشد، بر آن افزوده است. نسخه اصل و ملحقات هر دو بدست ما رسیده است.<sup>۲</sup> در واقع ملحقات نمودار مرحله تکاملی اندیشه میرزا فتحعلی است و معانی ژرفی در آن آمده. و چنانکه باز خواهیم نمود برخی از ملحقات را با توجه به انتقادهای دوستانش که بر اصل رساله نوشتند،

۲- رسم میرزا فتحعلی این بود که برای هر کس که نسخه کمال الدوله را فرستاد بود، ملحقات را نیز می‌فرستاد و خواهش داشت که فلان مطلب را در فلان صفحه وسط اضافه کند. از آنجا که ملحقات جداگانه بچاپ رسیده، ما نیز آنچه نقل کرده‌ایم تصریح نموده‌ایم که از نسخه خطی اصل است یا از ملحقات چاپی.

پرورانده است.

اندیشه تجدد خواهی خود را از زبان کمال الدوله و گاه از قول «مستنسخ» کتاب آورده، اما نخواسته که گفتارش جزمی و آمیخته به تعصب جلوه کند. پس از زبان جلال الدوله انتقاد تندی بر آن نگاشته که خواننده مجال تفکر داشته، صاحب استقلال رأی باشد. این کار را بسیار زیرکانه کرده و بر تأثیر سخن کمال الدوله افزوده است. نکته دیگر اینکه تا به حال حدس زده می شد که میرزا فتحعلی در برگزیدن نام «جلال الدوله» شخصیت جلال الدین میرزای قاجار پنجاه و هشتمین پسر فتحعلی شاه را در ذهن داشته است، حدسی که به ظاهر باور کردنی بود. اما پژوهش بعدی ما نادرستی آن گمان را ثابت می گرداند. دلایل ما از این قرارند: میرزا فتحعلی مکتوبات کمال الدوله را در ۱۲۸۵ نوشت و تا ۱۲۸۷ که آغاز آشنایی او با جلال الدین میرزاست، هیچ اطلاعی از احوال او نداشت. در ۱۲۸۷ بود که جلال الدین میرزا اثر خود «نامه خسروان» (چاپ ۱۲۸۵) را برای میرزا فتحعلی فرستاد.<sup>۳</sup> میرزا

۳- جلال الدین میرزا جلد اول نامه خسروان را به وسیله علی خان مشیرالوزاره کنسول تفلیس فرستاد و در نامه خود به میرزا فتحعلی گفت: «نام شما را شنیده، و نامه گفتگوی سرکار را با [رضاقلی خان] هدایت سرپا خوانده، بزرگواریتان را از آن نگارش بامزه پند آمیز سنجیده ام. چون بنده به این اندیشه افتادم که زبان نیاکان ما که چون دیگر دانشمندان به تاراج نازیان رفته و اکنون جز نامی از او نمانده، به زبانی بگویم و به روش چیزنویسی فرنگیان که اکنون دانایان روی زمین اند، نامه ای بنگارم که شاید مردمان زاد و بوم را سودی بخشند. سزاوارتر از داستان پادشاهان پارس... ندیدم. به نوشتن این نامه پرداختم و نامه خسروان نامش گذاشتم.» به دنبال آن توضیحی درباره هر بخش می دهد تا می رسد به بخش چهارم در دودمان قاجار. بیزاری خود را از دولت قاجار چنین بیان می کند: چهارمین نامه که باید از این روزگار و از نژاد خود نگارش رود، در اندیشه ام که چه بنگارم. امیدوارم یا کارها دگرگون شود، یا روزگار از ایران ویرانم بیرون افکند که این نامه چهارمین را نیز به راستی و دلخواه بنگارم.» (جلال الدین میرزا به میرزا فتحعلی [۱۲۸۷]، نامه ها، ص ۳۷۳). اشاره ای که به «گفتگوی» میرزا فتحعلی با هدایت کرده، مقصود فرستادن ایراد میرزا فتحعلی بر روضه الصفای ناصری است که به صورت محاوره پرداخته است. (نگاه کنید به بخش ششم).

فتحعلی در پاسخ نوشت: هنگامی که از «جوان عالی گوهر علی خان» پیام رسید که آن شاهزاده که «فاضل ممتاز و از سیویلیزاسیون عالم با خبر است» کتابی به ارمغان فرستاده، تعجب کردم و به خود گفتم: «مگر در زمره ملت من نیز وجودی پیدا می‌شود که از سیویلیزاسیون عالم با اطلاع و صاحب غیرت و تعصب بوده، نشئه وطن‌دوستی و ملت‌پرستی داشته باشد؟ پس من چرا از این ملت ناامیدم.» اینک «نواب اشرف شما را معروض می‌دارم که تارسیدن کتاب و تعلیقه شما من از حقایق حالات و فضایل و کمالات شما مستحضر نبودم.»<sup>۴</sup>

دلیل دوم: در ۱۲۸۷ که میرزا فتحعلی راجع به چاپ رساله کمال‌الدوله با مانکجی پیشوای زردشتیان مکاتبه کرد. مانکجی تغییری در اسم آن پیشنهاد نمود. به این معنی که عنوان «کمال‌الدوله» محفوظ بماند، اما نام «جلال‌الدوله» به «اقبال‌الدوله» مبدل گردد. میرزا فتحعلی حرفی نداشت اما می‌گوید: «تفاوت نمی‌کند، من مانع نیستم. اینقدر هست می‌خواهم بدانم که منظور شما از تغییر این اسم چیست؟»<sup>۵</sup> توجیه مانکجی این است: نام جلال‌الدوله باز می‌گردد به «شاهزاده آزاده راد» جلال‌الدین میرزا. «بیش از پیش مردمان بی‌تمیز فتنه‌انگیز بعضی نسبتها داده، و آینده نیز همواره در اندیشه دستاویز هستند. چنانچه این مکتوبات هم به نام ایشان چاپ و اشتمار یابد، بیشتر از پیشتر کینه‌پروران را بهانه میسر خواهد شد.»<sup>۶</sup> هرآینه میرزا فتحعلی به این تبادر ذهنی برخورد کرده بود، به یقین آن اسم را عوض می‌کرد. حتی

۴- میرزا فتحعلی به جلال‌الدین میرزا، ۱۵ ژوئن ۱۸۲۰ (۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۸۷)، نامه‌ها، ص ۱۷۱.

۵- میرزا فتحعلی به مانکجی، ۲۱ ژوئن ۱۸۲۱، نامه‌ها، ص ۲۵۱.

۶- مانکجی به میرزا فتحعلی، ۳ شوال ۱۲۸۸، نامه‌ها، ص ۴۰۳.



دیدیم که در کار نمایشنامه و داستان نویسی سفارش می کرد از انتخاب نامهایی که به تاریخ معاصر و کسان زنده برمی گشتند، پرهیز شود، چه رسد به کتاب کمال الدوله که شور و شر برمی انگیزت.<sup>۷</sup> نتیجه اینکه میرزا فتحعلی در نگارش مقالات خطابی خود بهیچ وجه سیمای معنوی جلال الدین میرزای قاجار را در ذهن نداشته است.

\*

در رساله هایی که در سیر عقاید سیاسی و اجتماعی جدید ایران پیشتر منتشر ساختیم - این معنی را باز نمودیم که ناسیونالیسم نه از آن مصنوعات فکری مغرب - زمین بود که یکپارچه از خارج به ایران صادر گشته باشد. و گفتیم که همه عناصر اصلی و فرعی ناسیونالیسم را تاریخ و فرهنگ ایران پرورش داده بود. فقط عوامل تاریخی و اجتماعی خاصی در سده گذشته بکار افتاد که نیروی انگیزش و روان تازه ای به ملیت ایران داد - و ایده تولژی ملی جدید را بساخت. در اینجا لازم نمی دانیم که آن عوامل انگیزنده تاریخ را تکرار کنیم و از عناصر سازنده فلسفه ناسیونالیسم بحث نماییم.<sup>۸</sup> از لحاظ تفکر تاریخی فعلا به همین اندازه قناعت می کنیم که: مفهوم واحد سیاسی و جغرافیایی ایران زمین، تصور قوم آریایی،

۷- این معنی را نیز به اجمال تذکر دهیم که مکتوبات کمال الدوله بعدها در ذهن همه نویسندگان با رساله معروف به «سه مکتوب» اثر میرزا آقاخان کرمانی خلط شده و چیزهای مختلف گفته اند. با مطالعه تطبیقی مندرجات آن دو رساله، ماهیت هر کدام را باز نمودیم و دانستیم که دو اثر متمایز هستند، گرچه میرزا آقاخان از میرزا فتحعلی الهام گرفته است. به هر صورت ما در مورد رساله میرزا فتحعلی، همان عنوان اصیل آن «مکتوبات کمال الدوله» را ذکر کرده ایم. و در مورد نوشته میرزا آقاخان، اسم معرفه آن یعنی «سه مکتوب» را بکار برده ایم که اشتباهی رخ ندهد. (برای مقایسه آن دو رساله نگاه کنید به مقاله من در مجله یغما، مهر و آبان ۱۳۴۵).

۸- در بخش هشتم از اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، سخن گفته ام.

غرور نژادی (و حتی غرور برتری نژادی)، زبان و کیش و سنن مشترک، دید فکری خاص ایرانی، و از همه مهمتر هشیاری تاریخی و تصور حاکمیت واحد - همه در فرهنگ کهن ایران وجود عینی داشتند. به عبارت دیگر ملیت ایرانی، پیوستگی ایلی و قبایلی نبود بلکه نمودار ملت پرستی خاص ایرانی بود. و وجود همان تصور حاکمیت سیاسی و ملیت واحد بود که حتی در ادوار فترت و ناتوانی کشور - هر فرمانروایی که برخاست، هدفش تأسیس دولت متشکلی بود که بر سرتاسر خاک ایران به مفهوم جغرافیای سیاسی آن حکمرانی کند. این آمادگی اجتماعی و تاریخی موجب گردید که تفکر ناسیونالیسم غربی (که در تاریخ اروپا پدیده تازه‌ای می‌باشد) زودتر از همه جامعه‌های شرق میانه، در ایران پرورش یابد. و نوشته یکی از دانشمندان مبنی بر اینکه مفهوم جدید «ملت» و «وطن» از راه عثمانی به ایران سرایت کرد، بکلی نامعتبر است. اولاً از عثمانی نیامد؛ مستقیماً از فرانسه به ایران رسید، و بعد هم از راه روسیه. ثانیاً نخستین بار که در عثمانی لغت «ملت» به مفهوم جدید سیاسی اروپایی آن بکار رفت، در نوشته‌های ابراهیم شناسی (۱۸۷۱ - ۱۸۲۶) بود بعد از سال ۱۸۶۰ (۱۲۷۷). و حال آنکه شاگردان ایرانی که بیست سال پیش از آن در فرانسه درس می‌خواندند - معانی نو لغات وطن و ملت را می‌شناختند، حتی برخی از آنان را می‌شناسیم که تعصب در ملت پرستی ایرانی داشتند.<sup>۹</sup> همچنین می‌دانیم که اصطلاح «غیرت ملت و خاک» و «وطن پرستی» را در ۱۲۶۵ میرزا تقی خان امیرکبیر استعمال نموده است.<sup>۱۰</sup>

۹- در اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (ص ۲۵۲ - ۲۵۱). بحث کرده‌ام.

۱۰- در امیرکبیر و ایران (چاپ سوم، ۱۳۴۸، ص ۱۵۹ و ۴۶۴) بحث کرده‌ام.

برجسته‌ترین مظاهر اصالت شخصیت میرزا فتحعلی در ناسیونالیسم او جلوه‌گر است. مدار فکرش «حراست و وطن از تسلط بیگانه» و رهایی «از اسیری و فقدان آزادی و استقلال» است. مفهوم ناسیونالیسم را به‌عنوان آیین جدید مغرب‌زمینیان اندیشیده چنین بیان می‌کند: به‌مرور زمان اعتقادهای دینی «در نظرها آن جلوه سابق را ندارد که مردم به آرزوهای آنها شوقمند شهادت بوده، خودشان را در مقابل دشمنان قوی‌دست به‌کشتن بدهند، بدین وسیله اقتدار ملتی و شوکت دولتی باقی بماند. پس عقلای ملت را درین عصر واجب است که به‌جهت اقتدار ملتی و حراست و وطن از تسلط بیگانه در تدارك رد ذلتی که عبارت از اسیری و فقدان آزادی و استقلال است، و وقوعش درین عالم حوادث از ممکنات قریب به‌یقین است، بوده باشند. تدبیر آن نوع ذلت منحصر است به‌انتشار علوم در کل اصناف ملت، و کاشتن تخم غیرت و ناموس و ملت‌دوستی و وطن‌پرستی در مزرع ضمیر ایشان چنانکه ملل قادره فرنگستان الحال به‌این صفت موصوفند.»<sup>۱۱</sup> و «این‌همه صفات از خصایص مردانگی و فتوت شمرده می‌شود.»<sup>۱۲</sup> در مقدمه‌ای که بر «مثل حکیم سیسمونسد» (سیسموندی) نگاشته، در عشق و وطن‌بیانی رومانتيك دارد: همانطور که «احتیاج عقلی» آدمی را «تحصیل علوم و تحقیق قوانین طبیعت» برمی‌آورد - «احتیاج روحانی» انسان را محبت خانواده و «حب و وطن» تأمین کند. و تأثیر عشق و وطن در بعضی مزاجها به‌حدی است که دیده شده، «جدایی وطن»

۱۱ - ملحقات، حاشیه ص ۱۵۷ - ۱۵۶.

۱۲ - آن‌جمله در ملحقات چاپی نیست، اما در مقدمه نسخه خطی مکتوبات کمال‌الدوله (ملی، ورق چهار) که در همان مطلب به‌امضای «فتحعلی» نوشته شده، اضافه گردیده است.

به هلاکت انجامد.<sup>۱۳</sup>

از آنچه نقل شد برمی آید که ریشه تاریخی پیدایش مفهوم وطن پرستی جدید مغرب، و جنبه سیاسی و اخلاقی آن را درست شناخته است. در توضیح آن باید بیفزاییم که در اروپا مفهوم تازه وطن پرستی به معنی پیوند عاطفی انفرادی و دسته جمعی نسبت به مرز و بوم و زادگاه ملی - با تأسیس نظام سیاسی دولتهای مستقل به دنبال سقوط قدرت کلیسا و آغاز دوره تاریخ جدید بوجود آمد. تا آن زمان دین نصرانی و کلیسای کاتولیک مظهر وحدت سیاسی جامعه غربی بود. چون برپای بست نظام فئودالیسم قرون وسطایی رخنه راه یافت، و ملل اروپایی به تدریج هشیاری سیاسی تازه ای پیدا کردند - رشته پیوند مذهبی از هم بگسلید و جای آن را دلبستگی به وطن و ملت گرفت، دین به صورت مذهب منسوخ درآمد، و وطن پرستی مذهب مختار گشت. و همان نیروی تحریک تاریخی را که دیانت تا دیروز داشت، امروز آیین وطن دوستی پیدا کرد. تحول این کیش میامی نو تحت تأثیر اصول لیبرالیسم (به معنی وسیع کلمه) فلسفه ناسیونالیسم را پرداخت.<sup>۱۴</sup>

در شناخت فکر ناسیونالیستی میرزا فتحعلی این نکته بسیار معنی است که با وجود آنکه با دولت استبدادی سر پیکار دارد<sup>۱۵</sup> - به حدی از سلطه دولت خارجی متنفر است که حکومت مطلقه را بر مستعمره شدن و فرمانروایی بیگانگان ترجیح می دهد. از زبان جلال الدوله می نویسد: «پادشاه ما اگر دیسپوت هم باشد، شکر خدا را که باز

۱۳ - مقدمه «منزل حکیم مسعود» ترجمه میرزا محمد جعفر قراچه داغی، ۱۲۸۷. برای متن اصلی آن نگاه کنید به: آثار، ج ۲، ص ۲۵۸ - ۲۵۵.

۱۴ - برای بحث در این موضوع نگاه کنید به: J. L. Stocks, Patriotism And The Surper-State, 1920.

۱۵ - نگاه کنید به قسمت دوم همین بخش.

از خودمان است. شکر به خدا که ما... در دست بیگانگان گرفتار نشده ایم. به کل جهانیان معلوم است که انگلیس با اهالی هندوستان چگونه رفتار می کند. . . «<sup>۱۶</sup> معنی سخن او در قیاس کلی تاریخی است - و گرنه ایران از همه آثار استعمار زیانهای بزرگ دید و کردار انگلیس و روس نقض آشکار حقوق سیاسی و حاکمیت ملی ایران بود، هر چند به ظاهر استقلالکی داشتیم. و این حالت تغییر نیافت از آنکه کژی و کاستی پیشه کردیم.

میرزا فتحعلی واژه «وطن» و «ملت» را به معانی کامل سیاسی جدید آنها بکار برده است. ولغت «پاتریوت» از جمله نوزده کلمه فرنگی است که ترجمه آنها را در آغاز مکتوبات کمال الدوله ضروری شمرده: «پاتریوت عبارت از آن کسی است که به جهت وطن پرستی و حب ملت از بذل مال و جان مضایقه نکرده، و به جهت منافع و آزادی وطن و ملت خود سعی و جفاکش باشد. این حالت و خاصیت همیشه در مردان غیرتمند بروز می کند.»<sup>۱۷</sup> در بیان متفرعات آن مفهوم، ترکیبات لغوی و اصطلاحات گوناگون آورده از جمله: «تعصب وطن»، «دوستدار وطن»، «وطن پرست»، «ملت پرستی»، «ملتی»، «محب وطن»، «وطن دوستی و ملت پروری»، «حب ملت»، «غیرت ملت دوستی»، «ناموس ملتی»، «تعصب برادری و هموطنی»، «نشئه وطن دوستی و ملت پرستی»، «فرزندان ایران زمین» و «ایران وطن مینو نشان ما».

در وصف عواطف قلبی خود گوید: مصنف کمال الدوله شخصی است «دوستدار وطن و محب ملت. . . مرا و را غرض شخصی در نظر نیست به علت اینکه نسبت به ایران

۱۶- مکتوبات کمال الدوله، ورق ۲۱۶ - ۲۱۵.

۱۷- مکتوبات کمال الدوله، ورق ۷.

که وطن اوست . . . معاذالله بفضی ندارد.»<sup>۱۸</sup> در پیوند معنوی و اصالت گوهر خویش می نویسد: «گر چه علی الظاهر ترکم، اما نژادم از پارسیان است.»<sup>۱۹</sup> یعنی می خواهد بگوید عنصر زبان تأثیری در ملیت و پیوستگی روانی او ندارد. چنانکه می آورد: «وطن ما که ایران است.»<sup>۲۰</sup> و «زبان ما . . . که شیرین ترین زبانهای دنیاست.»<sup>۲۱</sup> کلام دیگر او به وزیر علوم جلوه گر همان حالت عاطفی اوست: «وطن ما امروز در حالتی است که نواب مستطاب شما بهتر از من می دانید، و ملت ما در تنزل است که مستوجب گریه و زاری است.» و تعزیه ما «تعزیه تیره بختی» ماست.<sup>۲۲</sup>

در همبستگی نژادی ایرانیان می نویسد: زردشتیان «برادران و هموطنان و همجنسان و همزبانان ما هستند.»<sup>۲۳</sup> «ما فرزندان پارسیانیم. و بر ما تعصب پارسیان فرض است. . . یعنی تعصب وطن و همجنسان و همزبانان فرض است، نه اینکه تعصب دین، چنانکه شعار فرنگیان است.» یعنی «تعصب وطن . . . را علامت غیرتمندی و باعث نیکنامی می دانند.»<sup>۲۴</sup> تعصب ایران دوستی او را از سخنی که به پیشوای زردشتیان نوشته بخوانیم: «شما یادگار نیاکان مایید. و ما قرونی است که به واسطه دشمنان وطن خودمان به درجه ای از شما دور شده ایم که اکنون شما، ما را در ملت دیگر و در مذهب دیگر می شمارید. آرزوی من اینست که این مغایرت از میان ما رفع شود، و ایرانیان بدانند

۱۸- ملحقات، ص ۱۵۳.

۱۹- میرزا فتحعلی به مانکجی، ۲۹ ژوئن ۱۸۷۱، نامه ها، ص ۲۴۹.

۲۰- میرزا فتحعلی به اعتضادالسلطنه، سپتامبر ۱۸۶۸، نامه ها، ص ۹۵.

۲۱- میرزا فتحعلی به جلال الدین میرزا، ۱۵ ژوئن ۱۸۷۰، نامه ها، ص ۱۷۲.

۲۲- میرزا فتحعلی به اعتضادالسلطنه، سپتامبر ۱۸۶۸، نامه ها، ص ۹۵.

۲۳- ملحقات، ص ۱۶۵.

۲۴- ملحقات، ص ۱۶۶.